



An Analytical Study of the Decline of the Catholic Church in Latin America During the Colonial Period (1700–1808 AD)

✉ **Seyyed Mohammadreza Miryousefi**  / Assistant Professor, Department of Mysticism and Religions, The Imam Khomeini Institute for Education and Research
miryousefi@iki.ac.ir
Seyyed Hasan Hosseini Amini / Graduate of Qom Seminary
hasan.hosainiamini@gmail.com
Received: 2025/02/18 - **Accepted:** 2025/05/03

Abstract

Latin America is the most populous Christian region globally. The 15th century saw the arrival of the conquerors in the Latin American region. Political, social, and religious imperatives created the need for a relationship with Latin American Christianity. Developing and deepening this relationship and creating interaction requires a detailed understanding of the culture, civilization, and religion of that area. On the other hand, contemporary Christianity has been shaped along the lines of colonial Christianity; for this reason, understanding contemporary Latin American Christianity requires examining its colonial roots. The Catholic Church underwent phases of evangelization, consolidation, and decline. The third phase (decline, 1700–1808) is critical, as it led to the Church's loss of political dominance, the rise of secular governance, and Protestant incursions. This study analyzes the external factors behind the Church's decline, including the weakening of papal authority and diminishing influence of the catholic church in Spain, and internal factors such as Church violence in dealing with opponents and church disputes in Latin America. Using a descriptive-analytical method and written sources, this library research highlights how these factors eroded Catholic hegemony in Latin America.

Keywords: Christianity, Church, Spanish Catholicism, Latin America.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تحلیلی تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین در دوران استعمار (۱۷۰۰-۱۸۰۸م)

✉ سیدمحمد رضا میریوسفی  / استادیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
miryousefi@iki.ac.ir

hasan.hosainiamini@gmail.com

سیدحسن حسینی امینی / دانش آموخته حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

چکیده

آمریکای لاتین پرجمعیت‌ترین منطقه مسیحی‌نشین دنیاست. مسیحیت در قرن پانزدهم با ورود فاتحان به منطقه آمریکای لاتین وارد شد. ضرورت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی، اقتضای ارتباط با مسیحیت آمریکای لاتین را ایجاد کرده است. توسعه و تعمیق این رابطه و ایجاد تعامل، نیازمند شناخت دقیق از فرهنگ و تمدن و دین آن سرزمین است. ازسوی دیگر، مسیحیت معاصر در امتداد مسیحیت دوران استعمار شکل گرفته است؛ به همین دلیل برای فهم کلیسای معاصر چاره‌ای جز فهم کلیسا در دوران استعمار نداریم. کلیسای کاتولیک از آغاز ورود تا به امروز دوره‌های مختلفی (ورود و مسیحی‌سازی، تثبیت و تضعیف) را پشت سر گذاشته است. دوره سوم (دوره تضعیف) از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چون در این دوره با تضعیف کلیسا، ازیک‌سو کلیسا حاکمیت سیاسی خود بر این مناطق را از دست داد و ازسوی دیگر زمینه شکل‌گیری حکومت‌های سکولار و ورود جریان‌های پروتستان به منطقه فراهم آمد. ما در این تحقیق به بررسی ریشه‌ها و عوامل تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین می‌پردازیم. علل تضعیف کلیسای کاتولیک به‌صورت کلی به علت‌های بیرونی (تضعیف پاپ و تضعیف کلیسای کاتولیک در اسپانیا) و علت‌های درونی (خسونت کلیسا در برخورد با مخالفان و اختلافات داخلی کلیسا در آمریکای لاتین) تقسیم می‌شود. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، کتابخانه‌ای است و با استفاده از اسناد نوشتاری انجام شده است. روش داده‌پردازی اطلاعات نیز توصیفی و تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، کلیسا، کاتولیک اسپانیایی، آمریکای لاتین.

آمریکای لاتین (America Latino) بیش از یک میلیارد نفر جمعیت دارد که نود درصد جمعیت آن را مسیحیان تشکیل داده‌اند؛ از این رو این سرزمین پرجمعیت‌ترین منطقه مسیحی‌نشین دنیاست. مسیحیت پانصد سال سابقه حضور در این قاره را دارد. به کشورهای قاره آمریکا که زبان‌هایشان از زبان‌های لاتین (مانند اسپانیایی، پرتغالی و فرانسوی) منشأ گرفته‌اند، «آمریکای لاتین» می‌گویند، این منطقه شامل حدود ۲۰ کشور است. بیشترین مسیحیان آمریکای لاتین کاتولیک هستند. تحلیلی از تاریخ کلیسای کاتولیک و ارائه سیر کلی از تاریخ کلیسای کاتولیک رومی در دوره استعمار بسیار مشکل است. برخی از پژوهشگران تاریخ کلیسای کاتولیک، مانند ریچارد گرین لیف (کلیسای کاتولیک روم، ۱۹۷۱، ص ۱) به این دشواری اذعان کرده‌اند. مطالعات آمریکای لاتین، به‌ویژه مطالعات کلیسای کاتولیک، برای ما بسیار اهمیت دارد؛ چون از یک سو منطقه آمریکای لاتین به‌عنوان عمق راهبردی جمهوری اسلامی معرفی شده است و از سوی دیگر نوع مردم آمریکای لاتین به علت داشتن روحیه‌های دینی و انقلابی، علاقه‌مند به ایجاد ارتباط با جمهوری اسلامی هستند. بنابراین توسعه و تعمیق این رابطه نیازمند شناخت دقیق از فرهنگ و تمدن و دین آن سرزمین است. دوره‌های حیات مسیحیت کاتولیک در آمریکای لاتین را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره ورود مسیحیت به آمریکای لاتین و مسیحی‌سازی بومیان؛ دوره تثبیت مسیحیت کاتولیک و دوره تضعیف مسیحیت کاتولیک. مسیحیت بعد از ورودش در قرن پانزدهم میلادی توانست پس از چند دهه بر اکثر مناطق آمریکای لاتین حاکم شود. این در حالی بود که تمدن‌های بومی منطقه آمریکای لاتین تاریخی چند هزار ساله داشتند. کلیسای کاتولیک پای توانست با حمایت پادشاهان اسپانیا، با اولین فاتحان آمریکای لاتین وارد این مناطق شود و به کمک فعالیت‌های فرقه‌های رهبانی و نابود کردن تمدن سرخ‌پوستی جایگاه خود را تثبیت کند؛ اما کلیسای کاتولیک بعد از سه قرن حاکمیت بالامنزاع خود بر آمریکای لاتین وارد دوره تضعیف شد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی سبب تضعیف کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین در دوران استعمار شد؟ این تضعیف چه آثار و نتایجی به همراه داشت؟ بررسی تحلیلی تضعیف کلیسا به دو دلیل برای ما اهمیت دارد: از یک سو با تحلیل علل ضعف‌ها می‌توان به توصیه‌هایی در حوزه روش تبلیغ و تعامل با مسیحیان و بومیان آمریکای لاتین دست یافت؛ از سوی دیگر شناخت نقاط ضعف کاتولیک، درحقیقت روش‌های تعامل با کلیسا در آمریکای لاتین را مشخص می‌کند. امروزه اونجلیک‌ها با تقویت همین نقاط ضعف کاتولیک توانسته‌اند به شکل خارق‌العاده‌ای حضور خود را در مناطق لاتین توسعه دهند.

کتاب‌های زیادی توسط تاریخ‌نگاران برجسته آمریکای لاتین به زبان اسپانیولی و پرتغالی در حوزه تاریخ کلیسای کاتولیک و تاریخ آمریکای لاتین نوشته شده است، که برخی از آنها به زبان فرانسوی و انگلیسی ترجمه شده‌اند. از جمله آنها، مجموعه مقالات استادان تاریخ آمریکای لاتین در دانشگاه‌های اسپانیاست که درباره تاریخ کلیسا در آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۱م با عنوان *تاریخ کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین و فیلیپین* با اشراف پدرو بورخس چاپ شده است. از میان آثار معروف دیگر می‌توان به کتاب *تاریخ عمومی کلیسا در آمریکای لاتین*، نوشته کشیش الهیات رهایی‌بخش، انریکه داسل، اشاره کرد که به‌صورت مفصل به این مسئله پرداخته است.

۱. بررسی عوامل تضعیف کلیسای کاتولیک

قدرت کلیسای کاتولیک بعد از سیصد سال حیات بدون منازع در آمریکای لاتین، در قرن نوزدهم تضعیف شد و زمینه شکل‌گیری یک حکمرانی جدید در حوزه ادیان و سیاست را به وجود آورد. برخی از عوامل تضعیف کلیسا در قرن نوزدهم، در مدل قدرت‌سازی آنها در طول دوران استعمار ریشه دارند و برخی دیگر در تضعیف کلیسای کاتولیک اسپانیا. ما در این نوشتار برخی از مهم‌ترین عوامل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. خشونت‌گرایی فاتحان

۱-۱-۱. خشونت‌طلبی در قبال سرخ‌پوستان

سرخ‌پوستان قبل از ورود کلیسای کاتولیک دارای تمدن، عقاید و دین مخصوص خود بودند (دیروس، ۱۹۹۲، ص ۸۸). با ورود مسیحیت به آمریکای لاتین، بومیان این منطقه با نوعی اجبار در پذیرش دین جدید مواجه شدند. بسیاری از اقوام سرخ‌پوست به علت مقاومت و ایستادگی بر دین سنتی خود و نپذیرفتن مسیحیت کاتولیک قتل‌عام و برخی دیگر از آنها به بردگی گرفته شدند (لوسیانو، ۱۹۹۲، ص ۵۱). نوع رفتار خشونت‌آمیز فاتحان مسیحی با سرخ‌پوستان در هنگام ورود، سبب پایه‌گذاری قوی‌ترین عامل تضعیف مسیحیت در سال‌های بعد شد. بعد از حکم پاپ که مالکیت مادی و معنوی سرزمین‌های فتح‌شده را در مقابل مسیحی‌سازی این مناطق به پادشاه اسپانیا واگذار کرده بود، خشونت در قبال سرخ‌پوستان به یک حق مشروع تبدیل شد (لوسیانو، ۱۹۹۲، ص ۳۸). در این باره قطعنامه‌ای به نام «رکریمنتو» (requerimiento) از سوی کشیش «خوان لوپس ویورو» (juan lopez de vivero)، مشاور اعظم دربار، تنظیم شد که زمینه توجیه کشتار سرخ‌پوستان را فراهم کرد. در این قطعنامه آمده است:

عیسی مسیح قدرت خود را به پطرس قدیس داد و او قدرت خود را به پاپ‌ها منتقل نمود. پاپ نیز این قاره را به ما اسپانیایی‌ها بخشیده است؛ پس ما مالکان اصلی این سرزمین هستیم. ما از شما سرخ‌پوستان می‌خواهیم که در پیشگاه کلیسا سر اطاعت فرود آورید. در این صورت، در امان خواهید بود؛ ولی اگر مخالفت کنید، به قوه الهی با تمام توان با شما مبارزه می‌کنیم و زنان و کودکان را به اسارت و بردگی می‌کشانیم و کلیه آذوقه‌هایتان را تصاحب می‌کنیم؛ تا زمانی که در برابر کلیسا سر تسلیم فرود آورید (خکوپو، ۲۰۰۱، ص ۲۱۷).

خشونت‌ها بر ضد سرخ‌پوستان چنان افزایش یافت که برخی از مبلغان مسیحی به محکوم کردن خشونت‌های فاتحان بر ضد بومیان سرخ‌پوست پرداختند. برای نمونه، راهب فرقه دومینکن، آنتونیو مونتسینو (Antonio de Montesinos)، خشونت بر ضد سرخ‌پوستان را یکی از علل مسیحی نشدن آنان بیان کرده است:

با چه حقی و با چه توجیهی این گونه ناجوانمردانه و بی‌رحمانه با این سرخ‌پوستان رفتار می‌کنید؟ آیا مست کرده‌اید؟ چطور با سنگدلی و ظالمانه از ایشان کار می‌کشید و بعد بدون آب و غذا ایشان را رها می‌کنید و حتی هنگام بیماری، ایشان را مداوا نمی‌کنید؟ تا جایی که بسیاری از ایشان از بیماری و کار سخت جان داده‌اند. آیا اینها انسان نیستند؟ (دلاس کاساس، ۱۹۸۶، ص ۱۴-۱۳).

یکی از علت‌های کشتار و خشونت بی‌حدوحصر در پنجاه سال اول دوران استعمار، نوع نگاهی بود که فاتحان به سرخ‌پوستان داشتند. آنها سرخ‌پوستان را ذاتاً بی‌ارزش، کثیف، ترسو و خبیث می‌دانستند و معتقد بودند که زمینه

ایمان گرایی در آنها وجود ندارد؛ در نتیجه، تبلیغ و مسیحی سازی را امری بی فایده قلمداد می کردند (د اویدو، ۱۸۵۵، ص ۵۱۳-۵۱۴). خشونت بر ضد زنان توسط اسپانیایی های اروپایی یکی از صفحه های تاریک حیات کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین است. دولت اسپانیا در سال ۱۵۱۱م اعلام کرد: «مهاجرت زنان اسپانیایی به سرزمین های تازه فتح شده ممنوع است» (سالسودو، ۲۰۰۴، ص ۹۹). همین حکم حکومتی سبب تجاوزات بی حد و حصر به حریم خانواده و زن در مناطق فتح شده گردید و به عبارت دیگر سبب توجیه تجاوز به زنان در این مناطق شد. در اثر آمیزش مهاجمان اسپانیایی با سرخ پوستان، نسل جدیدی به وجود آمد که «دورگه» نام گرفت و این افراد اصطلاحاً «مستیسو» (mestizo) نامیده می شدند. در حقیقت، کلیسا برای توسعه و گسترش قلمرو خود، به جای استفاده از رویکرد تعامل، رویکرد مسیحی سازی را دنبال کرد و همین امر عامل نابودی تمدن ها، فرهنگ ها و سنت های بومی در منطقه شد. فشار برای مسیحی سازی بومیان در این قاره چندین قرن ادامه داشت؛ حتی تا قرن نوزدهم میلادی، تاریخ شاهد کشتار گسترده ای از این نوع بوده است. برای نمونه می توان به کشتار سرخ پوستان اروگوئه در ۱۱ آوریل ۱۸۳۱م اشاره کرد. سرخ پوستان «چاررواس» (charruas) اروگوئه پس از گذشت دو قرن از ورود مسیحیان، هنوز بر سنت ها و عقاید سنتی خود پایبند بودند. در این زمان، ژنرال ریورا (fructuoso rivera 1784-1854)، فرماندار مسیحی اروگوئه، به همه رؤسای قبایل و روحانیون سرخ پوست پیام داد: «ارتش برای نگهداری از مرزها به همه سرخ پوستان نیاز دارد. پس ضیافتی که به همین منظور در منطقه سالسیوئودس تشکیل می شود، همه به همراه خانواده شرکت کنند». وقتی صدها نفر از رهبران سرخ پوست در این مراسم شرکت کردند و دور هم جمع شدند، ریورا دستور قتل عام همه سرخ پوستان را صادر کرد (پالومکا، ۱۹۱۴، ص ۶۶-۸۳).

یکی از اقدامات خشونت آمیز کلیسا بر ضد سرخ پوستان، از بین بردن دست نوشته های تاریخی سرخ پوستان و کشتن نخبگان آنها بود. در یک مورد، راهب فرانسیسکن دیگو دلاندا (Diego de Landa Calderon) دستور داد که همه آثار و کتاب های سرخ پوستان قوم مایا سوزانده شود (گوتیرز، ۱۹۹۱، ص ۸۵-۸۶). در سال ۱۵۳۵م نخستین مراسم آدم سوزی رسمی در مکزیک برگزار شد و دو نفر از افراد سرخ پوست مشکوک به بدعت گذاری سوزانده شدند. پس از آن در سال ۱۵۳۵م، خوان دسوماراگا (fray juan de zumarraga)، مسئول برگزاری دادگاه های تفتیش عقاید مکزیک، کاهن اعظم سرخ پوستان «تخوکوکو» (texcoco) را که کارلوس چیچیمکا تیکوتل (carlos chichimecateotl) نام داشت، محاکمه کرد و به جرم بدعت گذاری سوزاند، که سبب شورش سرخ پوستان در منطقه شد (گوتیرز، ۱۹۹۱، ص ۸۵-۸۶).

۱-۲. خشونت کلیسا در برخورد با دیگر جریان های دینی

کلیسای کاتولیک با تکیه بر نگاه انحصار طلبانه، هیچ گونه فکر و عقیده مخالفی را در مناطق فتح شده نمی پذیرفت و به همین علت سخت گیری های شدیدی در خصوص ورود مذاهب دیگر انجام می داد. بعد از شکست مسلمانان و تسلط مسیحیت بر اسپانیا، همواره کلیسای کاتولیک آیین رسمی و دولتی در اسپانیا بوده است؛ حتی زمانی که اسپانیا تحت تأثیر انقلاب فرانسه دستخوش اصلاحات دینی قرار گرفت، کلیسای کاتولیک تنها مذهب رسمی و معتبر اسپانیا

قلمداد می‌شد. قانون اساسی ۱۸۰۸، محصول این اصلاحات، آیین کاتولیک را مذهب رسمی اسپانیا اعلام و هرگونه آیین و مذهب دیگری را در اسپانیا و مستعمراتش ممنوع می‌کرد (فلورس، ۱۹۶۷، ص ۱۴۳-۱۴۹). در آمریکای لاتین نیز که بخشی از مستعمرات اسپانیا محسوب می‌شد، از آغاز ورود استعمارگران تا دوره استقلال در قرن نوزدهم میلادی (۱۴۹۲-۱۸۰۸م)، آیین کاتولیک دین رسمی این مناطق محسوب می‌شد. در آغاز ورود فاتحان کاتولیک - چون شبه‌جزیره اسپانیا تازه از دست مسلمانان خارج شده بود - برخلاف یهودیان، هنوز سخت‌گیری‌های مذهبی بر ضد مسلمانان، به‌ویژه موریسکوها (morisco = مسلمانان بومی اصالتاً اسپانیایی) وجود نداشت. به همین علت، مورخان زیادی از حضور مسلمانان در فتح آمریکا گزارش داده‌اند. مورخ معاصر، هرنان تابوآدا (hernan taboada) در کتاب حضور عجیب در آمریکای ما (Extrañas Presencias en Nuestra America) و در مقاله «نقش مسلمانان در فتح آمریکا» (۲۰۰۴م مکزیک) (la sombra del islam en la conquista de america)، نقش مسلمانان در فتوحات آمریکای لاتین را بررسی می‌کند. در این مقاله، مؤلف به برخوردهای تند مسیحیان با مسلمانان هم اشاره می‌کند. رقابت و نگرانی از حضور دوباره مسلمانان و امپراتوری عثمانی در مناطق فتح‌شده سبب تشدید حساسیت نسبت به حضور مسلمانان در این مناطق، و در ادامه سبب مخالفت با حضور مسلمانان به همراه فاتحان شد. هرنان در بخشی از این مقاله می‌نویسد: «بسیاری از مسلمانان با وجود ممنوعیت‌های دینی و نظارت‌های کلیسایی، در فتوحات آمریکایی شرکت کردند و نخستین فصل از "اسلام زیرزمینی در آمریکا" را در تاریخ ثبت کردند». برخی ملوانان کریستف کلمب مسلمانانی بودند که ادعا می‌کردند مسیحی شده‌اند. اینان "criptomusulman" نام داشتند. این دسته از مسلمانان، به‌ظاهر مسیحی شده بودند و با شعار مسیحیان مخالفت نمی‌کردند و همراه مسیحیان بودند و نقش اساسی در فتوحات داشتند. در سال ۱۶۰۹م پس از شورش‌های متعدد، همه مسلمانان در ظاهر به مسیحیت گرویدند یا قتل‌عام شدند یا از اسپانیا اخراج گشتند (تابوآدا، ۲۰۰۴، ص ۱۱۴-۱۲۰).

یکی از ابزارهای خشونت بر ضد جریان‌های دینی غیرکاتولیک، تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید در مناطق فتح‌شده بود. پدرو لا پنا (pedro de la pena)، راهب دومینیکن و اسقف شهر کیتو در اکوادور، در نامه‌ای به پاپ درباره ضرورت تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید چنین می‌گوید:

بسیاری از پروتستان‌ها مجوز گرفته‌اند که با آزادی‌های خارج از حدودی که انجیل مقدس اجازه می‌دهد، در سرزمین‌های جدید زندگی کنند. هر روز مطالب ضد آموزه‌های دینی شنیده می‌شود. عقاید و تفاسیری خلاف آموزه‌های کلیسا از بخش‌های مختلف کتاب مقدس منتشر می‌شود که به‌هیچ‌رو پذیرفتنی نمی‌باشد. هر کسی مدعی است که دکتر الهیات است (توریبو، ۱۹۵۲، ص ۶۲).

در سال ۱۵۱۱م، کشیش فرانسیسکن، فرانسیسکو خیمنس دسینسروس (francisco jimenez de Cisneros)، مسئول دادگاه‌های تفتیش عقاید اسپانیا، طی حکمی به همه اسقفان مناطق فتح‌شده مجوز برگزاری دادگاه‌های تفتیش عقاید را صادر کرد (کامن، ۲۰۰۵، ص ۵۳). این حکم، درحقیقت آغاز رسمی مبارزه با بدعت‌گذاران و ورود مهاجران غیرکاتولیک در این مناطق بود.

در طول دو قرن و نیم تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید در مناطق استعماری، هزاران نفر به جرم یهودی، پروتستان و لوتری بودن و استقلال طلبی سوزانده شدند (هنینگسون، ۱۹۷۸، ص ۸۴). دادگاه‌های تفتیش عقاید با تضعیف پادشاهی در اسپانیا در سال ۱۸۲۰م، با تصویب قانون اساسی اسپانیا و به دنبال آن در همه آمریکای لاتین برپیده شدند و در نتیجه، مهم‌ترین ابزار کنترل و مبارزه کلیسا با جریان‌های دیگر ادیانی کنار گذاشته شد (فرانسیسکو، ۱۹۹۷، ص ۴۸۳-۴۸۴).

۱-۲. اختلافات داخلی کلیسای کاتولیک

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های ضعف کلیسای کاتولیک، رویدادها و اختلافات قرن هفدهم میلادی در کلیسای کاتولیک است. منشأ این اختلافات را می‌توان در دو علت اصلی خلاصه کرد: یکی اختلاف بین فرقه‌های رهبانی و نماینده پاپ در منطقه آمریکای لاتین؛ به این بیان که فرقه‌های رهبانی مدعی مالکیت صومعه‌ها و دانشگاه‌هایی بودند که در این مناطق ساخته بودند؛ ولی اسقف اعظم و نماینده پاپ معتقد بود که اینها همه اموال کلیسای مرکزی است و باید تحت مدیریت واحدی اداره شوند؛ دیگری اختلاف بین پاپ و پادشاه اسپانیا بود. از بین فرقه‌های رهبانی که به مناطق جدید وارد می‌شدند، فقط ژرژوئیت‌ها مأمور به اطاعت بی‌چون و چرا از پاپ بودند؛ درحالی‌که دیگر فرقه‌های رهبانی اطاعت از دستورهای پادشاه اسپانیا را وظیفه خود می‌دانستند (پوژن، ۱۹۱۲، ص ۲۵). همین اختلاف مرجعیت سبب اختلاف در تصمیم‌گیری در اداره کلیسا در آمریکای لاتین می‌شد. پادشاه اسپانیا انتصاب مسئولان کلیسایی در مناطق جدید را خود بر عهده داشت. به همین دلیل اسقف‌ها اجازه نداشتند که مستقیماً با پاپ نامه‌نگاری کنند. به تدریج کلیسایی که با هدف تبلیغ مسیحیت به آمریکای لاتین وارد شده بود، وسیله‌ای برای توجیه سیاست‌های پادشاه در منطقه شد.

نکته دیگر اینکه در طول تاریخ استعمار، برخی از گروه‌های رهبانی جزء گروه‌های منتقد سیاست‌های پادشاهی اسپانیا و کلیسای رسمی در منطقه بودند. به همین سبب پادشاه اسپانیا محدودیت‌های زیادی برای فرقه‌های رهبانی‌ای که زیر نظر واتیکان بودند، اعمال می‌کرد (هریس، ۱۸۹۷، ۱۸۹-۱۹۹). یکی از اختلافات، مسئله خشونت بر ضد سرخ‌پوستان بود. برای نمونه، اسقف اعظم توماس برلانگا (fray Tomas de berlanga) در نامه‌ای به دربار اسپانیا می‌نویسد: «برخی اسپانیایی‌ها نسبت به کشتن سرخ‌پوستان به اندازه‌ای بی‌تفاوت هستند که انگار سگی را می‌کشند. سگ اینجا بیشتر از سرخ‌پوستان مورد احترام است. اینجا کشتن زنان و مردان سرخ‌پوست افتخار به‌شمار می‌آید» (فیگراس، ۲۰۰۷، ص ۳۸۰). با افزایش اختلافات بین سیاست‌های منطقه‌ای گروه‌های رهبانی که زیر نظر واتیکان بودند، حاکمان اسپانیایی سعی کردند محدودیت‌های شدیدی برای ورود مبلغان به مناطق ایجاد کنند. مثلاً برای فرانسیسکن‌ها در مکزیک محدودیت‌های زیادی ایجاد شد؛ به گونه‌ای که در برخی موارد به دستگیری مبلغان و مصادره اموال و اخراج آنها از آمریکای جنوبی منجر شد (بورگس، ۱۹۷۵، ص ۸۱۸-۸۱۵).

۱-۳. تضعیف واتیکان و پاپ در اسپانیا

پاپ و واتیکان مهم‌ترین نهاد رسمی حامی جریان‌های رهبانی در آمریکای لاتین بودند. طبیعی است که تضعیف پاپ و کلیسای کاتولیک در اسپانیا به تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین منجر شود. روی کار آمدن بوربون‌ها و

برچیده شدن فرقه ژروئیت از یک سو و سقوط پادشاهان کاتولیک و روی کار آمدن حکومت‌های لیبرال از سوی دیگر، از مهم‌ترین عوامل تضعیف کلیسای کاتولیک در اسپانیا بود. در ادامه، این عوامل را بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱. حکومت بوربون‌ها و برچیده شدن فرقه ژروئیت

بوربون‌ها از نوادگان پادشاهان کاتولیک و از خاندان فرانسوی‌الاصل، پس از مرگ کارلوس دوم، توسط خاندان سلطنتی هابسبورگ (Habsburgo) به قدرت رسیدند. پادشاهی اسپانیا از سال ۱۷۰۰م تا حمله ناپلئون و فروپاشی پادشاهی کاتولیک، در دست این خاندان اداره می‌شد. بوربون‌ها بعد از به قدرت رسیدن، مجموعه‌ای از اصلاحات دینی را در فرانسه و اسپانیا انجام دادند. از جمله آن اصلاحات، اخراج ژروئیت‌ها بود. در سال ۱۷۶۷م، ژروئیت‌ها از اسپانیا و همه کشورهای آمریکای لاتین بیرون شدند. اخراج آنها به صورت انبوه (۲۲۰۰ مبلغ) از آمریکای لاتین، ضربه سختی به کلیسای کاتولیک وارد کرد (دوسل، ۱۹۹۲، ص ۱۱۳-۱۱۸). ژروئیت‌ها به علت داشتن روحیه متحصربه‌فرد در امر تبلیغ، قوی‌ترین روحانیون در امر تبشیر بودند. ژروئیت‌ها، از یک سو به علت دارا بودن جایگاه علمی و اعتبار اجتماعی در نزد پاپ و از سوی دیگر به علت دفاع از پاپ، مورد بغض و دشمنی دیگر گروه‌های مسیحی مانند پروتستان‌ها بودند و تضعیف پاپ پشتوانه حمایتی از ژروئیت‌ها را از بین برد و همین مسئله باعث اخراج گروهی آنها از کشورهای آمریکای لاتین شد. با اخراج ژروئیت‌ها، سرخ‌پوستان سر به شورش گذاشتند و از شهرک‌ها فرار کردند و در جنگل‌ها پراکنده شدند (پندل، ۱۳۵۷، ص ۵۳).

در طول دوره حکومت بوربون‌ها، کلیسا در آمریکای لاتین تضعیف شد. در سال ۱۸۰۴م، منابع دولتی که در اختیار کلیسا بود، به خزانه دولت بازگردانده شد. سیاست بوربون‌ها استفاده حداکثری از منابع مستعمرات خود بود. بسیاری از اموال کلیساهای محلی که تنها منبع درآمد آنها بود، مصادره شد و همین امر سبب اختلافات گسترده بین کشیشان محلی - که نوعاً دورگه یا سرخ‌پوست بودند - و کلیسای مرکزی شد؛ که بعدها در نهضت استقلال، خود را به صورت انشاق و دوستگی شدید نشان داد (بورگس، ۱۹۹۱، ص ۱۸۸-۱۸۵).

۱-۳-۲. سقوط پادشاهان کاتولیک در اسپانیا و شکل‌گیری حکومت لیبرال‌ها

حکومت‌های لیبرال چه زمانی در اسپانیا شکل گرفتند و چگونه باعث تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین شدند؟ با آغاز انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م و به حکومت رسیدن ناپلئون بناپارت (napoleon Bonaparte 1769-1821) در سال ۱۷۹۹م و لشکرکشی وی در سال ۱۸۰۶م به اسپانیا، حکومت پادشاه کاتولیک شکست خورد و همین امر به تضعیف شدید کلیسا در اسپانیا، که متحد پادشاه بود، منجر شد. نیروهای فرانسوی بسیاری از صومعه‌ها و کلیساهای کاتولیک را که در طول جنگ حامی پادشاه اسپانیا بودند، ویران کردند. بعد از کنار گذاشتن پادشاه اسپانیا، ناپلئون برادرش خوسه بناپارت (joseph Bonaparte 1768-1844) را به پادشاهی اسپانیا منصوب کرد که همین امر باعث ایجاد شورش‌های استقلال‌طلبانه در اسپانیا شد. با تضعیف حکومت مرکزی در اسپانیا، فرمانداران بر حاکمان محلی اسپانیایی شوریدند و کشورهای آمریکای لاتین به تدریج تا سال ۱۸۵۵م از اسپانیا جدا شدند (مارلیانی، ۱۸۵۰، ص ۱۶۵-۱۸۷).

با به قدرت رسیدن نهضت‌های عقل‌گرایی و پروتستان در اروپا در قرن نوزدهم میلادی، کلیسای کاتولیک و فرقه‌های رهبانی به شدت مورد نقد واقع شدند. در طول جنگ‌های داخلی، کلیسای کاتولیک با حمایت از پادشاهان، مخالف به

قدرت رسیدن نهضت‌های لیبرالی بودند؛ اما در پی تضعیف پادشاهی در ژانویه ۱۸۲۰م، کلیسا با روی کار آمدن یک دولت مشروطه میانه‌رو و مبتنی بر قانون اساسی مصوب ۱۸۱۲م موافقت کرد؛ اما اندکی بعد با تصویب قانون اساسی سکولار و به قدرت رسیدن دولت‌های لیبرال، زمینه تغییرات اساسی در ساختار کلیسا به وجود آمد. بسیاری از راهبان کلیسای کاتولیک قانون جدید را نپذیرفتند و همین امر به هرج و مرج در اسپانیا انجامید. پاپ پیوس هفتم (-1800 pio VII 1823) برای جلوگیری از هرج و مرج، اصلاحات کلیسایی را در سال ۱۸۲۳م پذیرفت که طبق آن، کلیساها ملی شدند و تحت نظر دولت مدیریت می‌شدند (کاژا آن، ۱۹۸۹، ص ۱۲۴). بنابراین سقوط پادشاهان کاتولیک به تضعیف موقعیت سیاسی کلیسای کاتولیک منجر شد که به صورت منطقی تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین را به دنبال داشت.

۲. نتایج تضعیف کلیسای کاتولیک

۲-۱. شکل‌گیری جنبش‌های جدایی‌طلب در آمریکای لاتین

به دنبال اتفاقاتی که در اسپانیا شکل گرفت، مانند کنار رفتن پادشاهان کاتولیک و تضعیف کلیسای کاتولیک و پاپ در اسپانیا و شکل‌گیری حکومت لیبرال و سکولار در این کشور، طبیعی بود که کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین به شدت آسیب ببیند و زمینه شکل‌گیری جنبش‌های جدایی‌طلب و تشکیل حکومت‌های ملی و سکولار فراهم شود. به دنبال تسخیر اسپانیا به وسیله ناپلئون بناپارت (۱۸۰۸م) و سقوط پادشاهان اسپانیا و تضعیف شدید کلیسای کاتولیک، بسیاری از فرمانداران اسپانیایی جنگ برای استقلال را آغاز کردند. کلیسای کاتولیک اسپانیا با حرکت‌های جدایی‌خواهان به شدت مخالف بودند. تاریخ‌نگاران علت اصلی این مخالفت را در خطر بودن منافع اقتصادی و تشکیلات سیاسی کلیسا در منطقه آمریکای لاتین ذکر کرده‌اند. در طول سه قرن استعمار، کلیسا مالک نیمی از زمین‌های حاصل‌خیز در کشورهایی چون مکزیک و اکوادور شده بود (ریورا، ۱۹۸۳، ص ۲۳۷). البته برخی از کشیشان بومی و دورگه حامی جنبش‌های جدایی‌خواهان بودند و به این جنبش‌ها پیوستند و حتی از اموال کلیساهای محلی برای تقویت مبارزه استفاده می‌کردند. کلیسا درحقیقت، این جنبش‌ها را انحراف و بدعت می‌دانست. برای نمونه، اسقف مکزیک، مانوئل آباد ای کیپو (Manuel Abad Queipo)، می‌گفت: «همکاری در آشوب‌ها بزرگ‌ترین گناهی است که یک انسان می‌تواند انجام دهد» یا گفته بود: «کشیش میگل هیدالگو (Miguel Hidaglo) که طرفدار انقلاب مکزیک است، یک شخص کافر و بی‌دین و محمد کوچک است» (پرس، ۱۹۷۲، ص ۸۹). همچنین اسقف مکزیک، فرانسیسکو خاویر (Francisco javier)، در بیانیه‌ای گفته بود: «هر کس به دنبال انقلابیون راه بیفتد، مستقیماً به جهنم خواهد رفت». اسقفانی که طرفدار مبارزین بودند، هم از طرف کلیسای واتیکان و هم از طرف پادشاه اسپانیا مورد مؤاخذه قرار گرفتند و از کار برکنار شدند. بنابراین نظام کلیسای کاتولیک جزء مهم‌ترین دشمنان جنبش جدایی‌خواه شمرده می‌شد (بورگس، ۱۹۹۱، ص ۸۲۴).

کشیشان بومی و دورگه لاتینی نوعاً از جنبش‌های آزادی‌خواهانه مردم حمایت می‌کردند. برخی از تاریخ‌نگاران علت را از یک سو فاصله طبقاتی در برخورداری از امکانات و منابع اقتصادی کلیسا بین کشیشان و از سوی دیگر شکاف میان

رهبران کلیسای اسپانیا و کشیشان محلی می‌دانستند. برخورد کلیسای اسپانیا با این کشیشان بسیار خشن بود؛ از یک سو آنها را شورشی و بدعت‌گذار می‌خواندند و از سوی دیگر دستور کشتن و اعدام آنها را صادر می‌کردند (بورگس، ۱۹۹۱، ص ۸۲۵). بدیهی است که نتیجه این روش واتیکان در برخورد با کشیشانی که عمر خود را در سخت‌ترین شرایط در کنار مردم بومی گذاشته بودند، چیزی جز منفور و بی‌اعتبار شدن واتیکان نیست. از باب نمونه، در ۲۵ ژوئن ۱۸۱۲م، اسقف وقت مکزیک در حکمی ۱۲۵ کشیش را به اعدام محکوم کرد (لنچ، ۲۰۰۹، ص ۲۵۸-۲۵۹). واتیکان در طول فعالیت جریان جدایی‌خواهی همواره در کنار پادشاه اسپانیا بود. پاپ پیوس هفتم جنبش را - مانند دیگر انقلاب‌های اروپایی - جنبشی لیبرال و ضدکلیسایی معرفی می‌کرد. در بیانهای که در ۳۰ ژانویه ۱۸۱۶م صادر شد، پاپ بیان می‌کند:

با درود به اسقفان و کشیشان و فرزندان روحانی عزیزم در آمریکای لاتین تحت حکومت پادشاه کاتولیک اسپانیا. می‌دانم برای شما اطاعت از مستولان کلیسایی بسیار مهم است. رخدادهای چند سال اخیر برای ما بسیار تلخ بوده است. بارها در طول تاریخ، خداوند به واسطه ملائکه‌اش ما را از سلطه شیطان‌ها نجات داده است. پادشاهان کاتولیک اسپانیا بهترین الگوی جاوید ایمان، دین‌داری و دفاع از حریم کلیسا و وفاداری به پاپ را در میان دیگر پادشاهان از خود نشان دادند. فرزندان من، از شما می‌خواهم با همه وجود، شما هم نسبت به ایشان وفادار و مطیع باشید تا لطف خداوند ما عیسی شامل حال شما شود (بورگس، ۱۹۹۱، ص ۸۲۶).

این نامه، خود سندی روشن برای فهم چرایی تضعیف کلیسا در بین بومیان لاتین است. با پیروزی جدایی‌خواهان در کشورهای مختلف لاتین، سرانجام واتیکان در سال ۱۸۳۵م دولت‌های مستقل از اسپانیا را به رسمیت شناخت؛ اما تأیید پاپ مانعی برای جدا شدن کلیساهای آمریکای لاتین از کلیسای مرکزی نشد و دولت‌های لیبرال زمام کلیساهای منطقه را به دست گرفتند (اکامپو، ۱۹۶۹، ص ۲۳۰-۲۳۶).

۲-۲. تشکیل دولت‌های ملی و سکولار در آمریکای لاتین

برخی از رهبران جریان‌های استقلال‌طلبانه به کاتولیک وفادار بودند و فقط با رهبری واتیکان بر کلیسای لاتین مخالفت داشتند؛ ولی برخی از آنها، مانند بولیوار، منتقد کلیسا و تفکر مسیحیت بودند و اعتقاد داشتند که دین مسیحیت قدرت مدیریت جوامع را ندارد و کلیسا را ابزار دست حاکمان و قدرتمندان برای استعمار مناطق لاتین معرفی می‌کند. بولیوار می‌گوید:

ویژگی زودباوری نسبت به کلیسا و نادانی این ملت سبب شده مردم مسیحی به یک گروه بت‌پرست پیرو کلیسا و شاه تبدیل شوند. من هیچ‌گاه اسلحه برنداشتم، مگر برای آزاد کردن مردم. همیشه به دین خودم اعتماد داشتم؛ ولی این ظلم است که کلیسا از زودباوری مردم سوءاستفاده کند.

حکومت‌های لیبرال و لائیک در بیشتر این مناطق شکل گرفت و این سبب تضعیف کلیسای کاتولیک در منطقه آمریکای لاتین شد. بسیاری از اموری که مربوط به کلیسا بود، مانند طلاق، ازدواج، دفن اموات و ثبت موالید... به دولت واگذار شد؛ بسیاری از اموال و دارایی‌های کلیساها به نفع دولت مصادره و به همه مردم فروخته شد. (لرما گارای، ۲۰۱۰، ص ۱۵۳) در سال ۱۸۲۰م کلیساهای تفتیش عقاید ملغی و زمینه ترویج کتب ممنوعه فراهم گردید. بدین ترتیب با ترویج اندیشه‌های ضدکلیسایی، به‌ویژه آموزه‌های پروتستان، موقعیت کلیسای کاتولیک در بین جوانان و مردم تضعیف شد (لینچ، ۲۰۰۹، ص ۲۶۲).

۲-۳. ورود و توسعه کلیسای پروتستان در آمریکای لاتین

با شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه در دهه‌های اول قرن نوزدهم و شکل‌گیری حکومت‌های لائیک و سکولار، زمینه شکل‌گیری کلیسای پروتستان به صورت رسمی فراهم شد. پروتستان‌ها توانستند برخی از کرسی‌های دانشگاهی را تصاحب و اندیشه خود را در میان نخبگان آمریکای لاتین تثبیت کنند. نخستین مدارس انجیلی و کلیسای پروتستانی توسط جیمز تامسون و با حمایت رهبران جدایی‌طلب منطقه؛ مانند بولیوار، در بین سال‌های ۱۸۱۸م تا ۱۸۲۲م در آرژانتین و ونزوئلا شکل گرفت (بولیوار، ۱۹۶۹، ص ۳۱۳). شکل‌گیری حکومت‌های سکولار و شکل‌گیری روابط کشورهای مستقل آمریکای لاتین با کشورهای غیر کاتولیکی اروپا از یک سو و ورود مبلغان غیر کاتولیکی و توسعه مدارس و دانشگاه‌ها به منظور بومی‌سازی اندیشه پروتستانی از سوی دیگر، پروتستان را در آمریکای لاتین تثبیت کرد (واگنر، ۱۹۸۶، ص ۲۶-۲۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به عوامل تضعیف کلیسای کاتولیک و پیامدهای آن در آمریکای لاتین، می‌توان نتایج ذیل را استنباط کرد:
۱. برخی از عوامل تضعیف کلیسا در قرن نوزدهم، در مدل قدرت‌سازی آنها در طول دوران استعمار و برخی دیگر در تضعیف کلیسای کاتولیک در اسپانیا ریشه دارد.

۲. ورود کلیسا در آمریکای لاتین و شکل‌گیری قدرت آن، همراه با ظلم و خشونت بر ضد سرخ‌پوستان بود. نوع رفتار خشونت‌آمیز فاتحان مسیحی با سرخ‌پوستان در هنگام ورود، قوی‌ترین عامل تضعیف مسیحیت در سال‌های بعد بود. از سوی دیگر، کلیسای کاتولیک با تکیه بر نگاه انحصارطلبانه هیچ گونه فکر و عقیده مخالفی را در مناطق فتح‌شده نمی‌پذیرفت و به همین علت سخت‌گیری‌های شدیدی در زمینه ورود مذاهب و ادیان دیگر، مانند اسلام و پروتستان، انجام می‌داد.

۳. یکی دیگر از مهم‌ترین ریشه‌های ضعف کلیسای کاتولیک، رویدادها و اختلافات قرن هفدهم میلادی در آن بود. منشأ این اختلافات، از یک سو اختلاف بین فرقه‌های رهبانی و نماینده پاپ در منطقه آمریکای لاتین، و از سوی دیگر اختلاف بین پاپ و پادشاه اسپانیا بود.

۴. روی کار آمدن بوربون‌ها و برچیده شدن فرقه ژزوئیت از یک سو و سقوط پادشاهان کاتولیک و روی کار آمدن حکومت‌های لیبرال از سوی دیگر، عامل دیگری برای تضعیف کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین شد که زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌های جدایی‌طلب و تشکیل حکومت‌های ملی و سکولار، همچنین ورود و توسعه کلیسای پروتستان در آمریکای لاتین را فراهم کرد.

پندل، جورج (۱۳۵۷). *تاریخ آمریکای لاتین*. ترجمه منوچهر پوریان خیر. تهران: اردیبهشت.

Pendle, George (1978). *History of Latin America*. Translation by Manouchehr Pourian Kheir. Tehran: Ardibehesht.

English

Borges, pedro (1975). *Historia de la iglesia en Hispanoamérica y filipinas*. Biblioteca e autores cristianismo. España, Madrid.

Bolivar, Simon (1969). *Cartas Del Libertador*. Venezuela. CaracasÑ Editor Banco de Venezuela.

Bethencourt, Francisco (1997). *la inquisición en la época moderna: España, Portugal e Italia. siglos XV'XIX*. España- Madrid:AKAL.

Calla han, William james (1989). *iglesia. Poder y sociedad en España (1750-1874)*. española Madrid: harward universit y press & editorial NEREA.

De las casas, Bartolomé (2006). *brevisima relación de la barcelna*: Publisher stockcero.

Dussel, enrique (1992). *historia de la iglesia en américa latina*, introducción general. España. Madrid.

Deiros, Pablo Alberto (1992). *historia del cristianismo en América Latina*. Argentina. Buenos Aires. fraternidad teología latinoamericana.

De Oviedo, Gonzalo Fernández (1855). *historia general y natural de las indias, islas tierra firme del mar océano*. Tercera parte, editor José amador de los ríos. española. Madrid.

Figueras valles, Estrella. (2007). *Las contradicciones de la conquista española en america: el requerimiento y oa evangelización en castilla del oro*. España, huelva: la universidad de huelva.

Florez estrada, Alvaro (1967). *en defensa de la cortes*. España,Madrid: editorial ciencia nueva.

Gutierrez Solana, Nelly (1991). *los mayas. historia. Arte y cultura*.mexico: panorama editorial.

Kamen, Henry (2005). *la inquisición española: una revisión histórica*. traducción: maria morras. editorial critica. España Barcelona.

Lynch, John. (2009). *san martin: soldado argentino. héroe americano*. España. Barcelona. editorial critica .

Luciano pereña, Vicente(1992). *la idea de justicia en la conquista de América* . España. Madrid.

Lerna Garay, Antonio (2010) .*El General Traicionado Vida y Obra de Placido Vega Daza,comisión estatal para los festejos del bicentenario de la independencia y centenario de la revolución* . mexico: culiacan.

Marliani, Manuel (1850). *Combate de Trafalgar*, Espana, Madrid: IMPRESO DE orden superior.

Ocampo, Javier (1969). *las ideas de un dia: el pueblo mexicano ante la consumación de su independencia*,mexico: colegio de mexico.

Palomeque, Alberto (1914) .*el general riveray la campaña de misiones*. Editor: arturo e lopez. argentina, buenos aires: primera edición.

Perez memen, Fernando (1972). *el episcopado y la independencia de mexico (1810-1836)*,centro de estudios históricos. mexico. El colegio de mexico

Rivera, Guadalupe & Iturbe, Marin (1983). *la propiedad territorial en mexico1301_1810*.mexico, siglo XXI .editires. S.A de C.V .

Salcedo, Bastardo (2004). *historia fundamental de Venezuela*. Venezuela. caracas: ediciones de la biblioteca .

- Taboada, Hernan (2004). *la sombra del islam en la conquista de america*. mexico: editor fondo de cultura economica .
- Toribio nedina, jose (1952). *historia de tribunal del santo oficio de la inquisición en chile*. chile, santoago: fondo histórico y bibliográfico j. t. medina.
- Greenleaf, Richard Edward (1971). *The Roman Catholic Church In Colonial Latin America*. U. S. A., New York: catholic church publisher.
- Harrisse, Henri (1897). *the diplomatic history of America*. England, London.b.f.stevens.
- Henningsen, Gustav (1978). *the database of the spaanish inquisition 1550'1700*. dansk folkemindesamling .
- Jacopo fo, laura malucelli (2001). *Sergio tomat. II libro nero del cristianismo. duemila anni di crimini nel nome di dio*. España. Barcelona: robinbook.
- Pollen, John Hungerford (1912). *The Society Of Jesus. The catholic Encyclopedia*. VOL.14, New York: Robert Appleton company.
- Wagner, Peter (1986). *spiritual power and church growth*.Altamante springs. U.S.A, florida: strang communications.

